معرفی کتاب «حمزه و سبک او در قرائت قرآن»

نکته دیگری هم که این چند روز دیدم جالب بود، این بود؛ نمیدانم دنبال چه میگشتم که اسم کتاب آمد. حمزه و سبک او در قرائت قرآن؛ کتابی بود که در سال نود و شش چاپ شده است. از آقای احمد شفازاده است. نشد کتاب را ببینم. در توضیح کتابش این بود: ایشان فرمودهاند که من از اول جوانی به قرائت حمزه علاقه داشتم. همین سبب شد که در طول عمرم پی جویی کنم و بهدنبال آن بروم، تا اینکه این کتاب را نوشتم. حال نمیدانم کتاب در بازار هست یا نیست. چند فصل دارد. مروری بر فصل های آن در اینترنت بود. این هم نکته دیگری است. جالب است در فضایی که انسان بعضی از مطالب را میبیند، کسی پیدا شود که بگوید من از اوائل جوانیم دنبال یک قرائتی بهغیرازقرائت حفص بودم و به آن علاقه داشتم و بعداً هم کتابی بشود در چندین فصل بلند بالا. البته ایشان چه کار کرده نمیدانم. باید نگاه شود.

شاگرد: جالبی آن از نظر شما چیست؟

استاد: جالبی آن این است که بعضی از امور است که برخی از فضاهای فراموش شده را دوباره چراغ میاندازند و برای ما احیا میکنند. یعنی ما ببینیم عجب! چه فضاهایی بوده و عوض شده. این خیلی مهم است. یعنی شواهدی است که شواهد ظنی نیست. شواهدی است که دست به دست هم میدهد و بعد از مدتی برای شما مثل خورشید میشود که مثلاً در قرن دوم چنین فضایی بوده. این خیلی جالب است. الآن چه چیزهایی علیه حمزه گفته میشود. احمد بن حنبل گفته من دوست ندارم. فلانی گفته کسی که در نماز قرائت حمزه میخواند به او اقتدا نکنید. اینها علیه حمزه هست، آن طرفش هم هست. شاید ایشان همه آنها را در این کتاب آورده باشد. از آن طرف چیزهایی که از خود حمزه هست، از عاصم هست. نمیدانم در فدکیه گذاشتم یا نه. عاصم که جای خودش، یک شخص دیگر هم بود که روایات حسابی دارد که در کتب ما نقل شده است، در کتب ما از حمزه نقل کرده که بحثمان شد، محضر امام کاظم علیهالسلام رفتیم و مثلاً از این حدیث پرسیدیم. خود حمزه اینطور بوده. با شیعه محشور بوده. این هم که جزء قراء سبعه شده خیلی مهم است. به بحثهای ظریفی نیاز دارد که آدم تاریخ اینها را بحث کند. جهات دیگری هم در کار هست.

شاگرد: یکی از اساتید ما میگفت احساس میکنم قرائت قالون به آن چه که پیامبر می خوانده نزدیک تر است. یعنی فضای ذهنش این است که یکی از این چهارده روایت، قرائتی است که پیامبر می خوانده. مضمون حرفش این بود که ما فکر میکنیم قالون باشد. اینکه فرمودید جالب است، میخواستم ببینم جالب منفی است یا جالب مثبت. احساس کردم جالب است که چقدر حرفهای غلط برداشت میشود!

استاد: نه، منظور من از جالب این است که یک کسی دوباره به فکر چیزی میافتد که فراموش شده و زمانی بوده. علامه حلی در منتهی[۱] فرمودند هفت قرائت متواتر است. یعنی قطعاً کلام خدا است. ما عبارت ایشان را خواندیم. بعد چه فرمودند؟ فرمودند احب آنها نزد من –بهمعنای مختار- دو تا است. ابوبکربن عیاش از عاصم و ابوعمرو بصری. گفتند چرا؟ به خاطر اینکه حمزه و کسائی چه املاء های سنگینی دارند! یعنی خواندن آنها سخت است. بعد چه گفتند؟ ایشانی که در همان عبارت

این مقدار سخت‌گیری کردند فرمودند قرائتی از هر کدام از صحابه –ابن مسعود و غیرش باشد- ولو سند متصل داشته باشد ما قبول نداریم. چون سند متصل، تواتر نیست. ببینید تصریح علامه است. می‌گویند اگر قرائتی سند متصل خوبی داشته باشد، ما قبول نداریم که قرآن باشد. چون قرآن باید قطعی باشد. کلام خدا است. شوخی که نیست. با اینکه این را گفتند، اما فرمودند هفت تا متواتر است. دنبالهٔ اینکه فرمودند احب القرائات نزد من دو قرائت است و از حمزه و کسائی اسم بردند که خوشم نمی‌آید، فرمودند: «و لو قرأ بوصحّت صلاته بل خلاف». یعنی قاعده اشتغال در اینجا مشکلی ندارد. اشتغال یقینی هست و در قرائت حمزه هم برائت یقینی می‌آید. ببینید من از این ناحیه می‌گویم که جالب است. کسی دنبال قرائهٔ حمزه می‌رود که برای او جذاب است و آن را احیا می کند.

شاگرد: در منابع خودمان هم داریم که حمزه این مطلب را بر امام صادق علیه‌السلام خوانده است؟

استاد: بله، در کتب شیعه هست. من در شرح حال حمزه آورده‌ام.

شاگرد: از این نکته می‌توان در جایی استفاده کرد که ائمه دو قرائت خوانده‌اند. چون حمزه کل قرآن را نزد امام خوانده است.

استاد: شاید شما نبودید. من آوردم. در کتاب الاقناع فی القرائات؛ شاید برای قرن پنجم[۲] است. آن جا روایت نقل کرده و بعدش هم کتاب‌های دیگر هم مفصل آورده‌اند که حمزه می‌گوید خدمت امام صادق آمدم و کل قرآن را خواندم. بعد حضرت به من فرمودند «ما رایت احدا اقرء منک الا انی اخالفک فی العشر». در آن‌ها «ملک» نبود. حمزه «ملک» می‌خواند و امام هم که طبق قرائت مدنیین «ملک» می‌خواندند لذا نفرمودند. اما در «ال یاسین» که حمزه «الیاسین» خوانده، حضرت فرمودند من «آل یاسین» می‌خوانم. یعنی دقیقاً همان قرائت نافع.

شاگرد: عرض من این بود مواردی که ائمه هر دو قرائت را مثلا خوانده اند، همه مواردی که مرحوم نوری در کتابش می‌فرمایند ائمه آن قرائت دیگر را خوانده‌اند با کمک این روایت به دست می‌آید که ائمه این قرائت را هم خوانده‌اند یعنی از این قرائت بدست می آید که هم این را خوانده اند و هم خلاف مصحف عثمانی خوانده اند.

استاد: ما در مباحثه خواندیم. وقتی علماء گفتند مقری حمزه امام صادق علیه‌السلام بودند، چه مسخره ای کردند. یادتان هست چه شعری خواندند؟! این حرف را خیلی مسخره کردند. بعد هم گفتند دیگر واویلا است که مقری امام صادق یحیی بن وثاب باشد. همان جا بود. درحالی‌که احدی نگفته است. ما نمی‌دانیم ایشان از آن کتاب چه استفاده‌ای کرده بودند. راجع به این چندین جلسه صحبت کردیم.

---

[1] منتهى المطلب في تحقيق المذهب ج5ص64؛ يجوز أن يقرأ بأيّ قراءة شاء من السّبع‌لتواترها أجمع، و لا يجوز أن يقرأ بالشّاذّ و إن اتّصلت رواية، لعدم تواترها و أحبّ‌القراءات إليّ‌ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش، و قراءة أبي عمرو بن العلاء، فإنّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائيّ؛ لما فيهما من الإدغام و الإمالة و زيادة المدّ، و ذلك كلّه تكلّف، و لو قرأ به صحّت صلاته بلا خلاف.

[2]الإقناع في القراءات السبع؛المؤلف: أحمد بن علي بن أحمد بن خلف الأنصاري الغرناطي، أبو جعفر، المعروف بابن الباذش (المتوفى: ٥٤٠ هـ)

حمزة: حدثنا أبي -رضي الله عنه- حدثنا أبو علي، حدثنا عبد الوهاب، حدثنا الأهوازي، حدثنا أبو إسحاق الطبري، حدثنا أبو عبد الله محمد بن الحسن بن أبي طالب المقرئ، حدثنا أبو حفص عمر بن محمد بن برزة الأصبهاني، حدثنا جعفر بن محمد القرشي الوزان قال: "حدثني علي بن الحسين بن سلم النخعي، عن سليم بن عيسى عن حمزة -رحمة الله عليه- قال: قرأت على أبي عبد الله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب -رضي الله عنهم- القرآن بالمدينة، فقال جعفر: ما قرأ علي أحد أقرأ منك، ثم قال: لست أخالفك في شيء من حروفك إلا في عشرة أحرف، فإني لست أقرأ بها، وهي جائزة في العربية.

قال حمزة: فقلت: جعُلت ُفداك، أخبرني بمِ َتخالفني؟ قال: أنا أقرأ في [النساء: [١]] {وَٱلۡأَرۡحَامَۚ} نصبا، وأقرأ {يُبَشِّرُۚ} مشددا، و {حَتَّىٰ تَفۡجُرَ} مشددا، و {وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرۡيَةٍ} بالألف، و {سَلَامٌ عَلَىٰ إِلۡيَاسِينَ} [الصافات: ١٣٠] مقطوعا[١]، و {وَمَكۡرَ ٱلسَّيِّئِۚ} [فاطر: ٤٣] بالخفض، و {وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّۖ} [إبراهيم: ٢٢] بفتح الياء، و {وَيَتَنَاجَوۡنَ} [المجادلة: ٤٠] بألف, وأُظهر اللام عند التاء والثاء والسين مثل: {بَلۡ تَأۡتِيهِم} [الأنبياء: ٤٠] ، و {هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ} [المائدة: ٥٩] و {هَلۡ ثُوِّبَ} [المطففين: ٣٦] ، و {بَلۡ سَوَّلَتۡ} [يوسف: ١٨، 83] وأنا أفتح الواو من قوله {وَوَلَدًا} في كل القرآن، هكذا قرأ علي بن أبي طالب -رضي الله عنه.قال حمزة: فهممت أن أرجع عنها وخيرت أصحابي.

بازبینی #2
ایجاد شده 14 آوریل 2024 14:42:59 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 08:10:20 توسط ... .